



Semantic Relation between Piety and Rib in Verse 2 of Surah Baqarah

Hosein Alavi Mehr  Associate Professor of Quranic Interpretation and Sciences, Mustafa International University, Qom, Iran

Behzad Jalalvand*  Ph.D. Student in Comparative Interpretation, University of Quranic Sciences and M'arif, Qom, Iran

Abstract


Examination of linguistics, especially semantics, opens up various dimensions of a text and plays a pivotal and fundamental role in the semantics and conceptualization of Qur'anic compositions. According to the commentators, from the first verses of Surah Al-Baqarah, it is understood that the Qur'an has a high position in guidance or in being Larib, but according to this article, understanding the companionship of piety and piety in combining the verse requires deep attention as to why God guides on the condition of piety, corresponding to the absence of doubt in the Qur'an? Using the descriptive-analytical method, it was pointed out that morality and divine piety is a necessary condition for guidance. This belief is inspired by the interpretation of the holy verse (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ). Rib is not a simple doubt to be removed through consciousness. Man is oblivious to the truth of the matter and conceals and denies the way of divine guidance. Therefore, they should be called to piety and fear of God. Therefore, the guidance of the book of revelation is only for the pious.


Keywords: Translation, guidance of the Qur'an, rib, piety, doubt.

* Corresponding Author: Bjalalvand@gmail.com

How to Cite: Alavi Mehr, H., Jalalvand, B. (2020). Semantic Relation between Piety and Rib in Verse 2 of Surah Baqarah. *Seraje Monir*, 11(39), 171-194. Doi: 10.22054/ajsm.2021.63161.1745

ارتباط معنایی تقوا و ریب در آیه ۲ سوره بقره

حسین علوی مهر  دانشیار تفسیر و علوم قرآن، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران

بهزاد جلالوند *  دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

چکیده

فحص و تدقیق در مباحث علم زبان‌شناسی به خصوص معنی‌شناسی، ابعاد گوناگون یک متن را گشوده و در معنایابی و مفهوم‌سازی ترکیبات قرآنی، نقش محوری و اساسی را ایفا می‌کند. در بیان مفسران از آیات ابتدایی سوره بقره چنین فهمیده می‌شود که قرآن در هدایت و یا در لاریب بودن، صاحب جایگاه والایی است، اما براساس این مقال درک همنشینی ریب و تقوی در ترکیب آیه توجه عمیقی می‌طلبد چه اینکه چرا خداوند هدایت را به شرط تقوا، متناظر راه نداشتن شک در قرآن بیان می‌کند؟ روش استفاده شده در این مقال توصیفی-تحلیلی است. حاصل آنکه اخلاق و تقوای الهی شرط لازم بهره‌مندی از هدایت قرآن است که این عقیده با الهام از تفسیر آیه شریفه (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَأَرْيَبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) به دست آمده است. «ریب» شک ساده نیست تا از طریق آگاهی زدوده شود. انسان مریب از حقیقت امر آگاه است و راه هدایت الهی را کتمان و انکار می‌کند. پس آنان را باید به پرهیزگاری و ترس از خدا فراخواند. از این رو هدایت‌گری کتاب وحی تنها برای متقین است. وجه تازگی مقاله تفاوت نگاه آن به نسبت تفاسیر است؛ مفسران به لاریب بودن قرآن و هدایت‌گری آن تنها برای متقین اشاره داشته‌اند، اما در نسبت تقوی و ریب سکوت کرده‌اند. نتیجه پژوهش این است که انسان متقی به جهت نداشتن «ریب» مشمول هدایت‌گری قرآن است.

واژگان کلیدی: تلائم، هدایت‌گری قرآن، هدایت‌پذیری، ریب، تقوی، هدایت، شک.

مقدمه

۱. بیان مسئله

در تفسیر آیه شریفه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَأَرْبَبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»^۱ دو پرسش اساسی مطرح است؛ نخست آنکه واژه «رب» در این آیه شریفه به طور دقیق به چه معنا است. دوم آنکه واژه «رب» در این آیه با واژه تقوی و دو واژه کلیدی دیگر؛ یعنی «کتاب» و «هدایت»، چه رابطه مفهومی برقرار کرده است.

توضیح اهمیت پرسش اول آن است که لغت‌شناسان عرب، واژه «رب» را در معنای کلی «شک» گرفته‌اند، اما اغلب آنان سه معنا برای «رب» بیان کرده‌اند: ۱- شک و تردید؛ مانند «رابنی فلان»، هنگامی که از شخصی امری را مشاهده کنی که تو را به شک می‌اندازد و کراهت از آن امر داری، «اراب الرجل»؛ یعنی مورد و صاحب شک شد (جوهری، ۱۹۹۰)، ۲- توهم: راغب این گونه آورده است: «رب این است که درباره کار یا موضوعی چیزی بینداری، سپس حقیقت آن روشن شود» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴) و ۳- ناآرامی و اضطراب: در تفسیر کشاف این گونه آمده که «رب مصدر فعل رابنی است و هنگامی است که برای تو ریه حاصل شود و حقیقت ریه اضطراب نفس و ناآرامی است» (زمخشری، بی تا).

حال با توجه به مفهوم‌شناسی واژه «رب» نزد لغت‌شناسان عرب، این پرسش اهمیت پیدا می‌کند که «رب» به معنای کلی شک است، اما به طور مشخص «رب» در آیه شریفه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَأَرْبَبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» به چه معنا است؟ به عبارت دیگر، آیا در این آیه شریفه مفهوم شک به هر سه معنا از قرآن کریم نفی شده است یا نوع خاصی از شک مقصود است؟

پرسش دوم از حیث نسبت واژگانی اهمیت دارد. هر نظام واژگانی میان الفاظ خود نسبت مفهومی خاصی را برقرار می‌کند که ممکن است این نسبت با فرض اولیه مفسر مطابقت نداشته باشد. گویی آن نظام واژگانی حاصل نسبت مفهومی جدیدی است که تا پیش از آن مورد نظر نبوده است. از این رو، فهم معنای جدید اهمیت دو چندان پیدا

۱. سوره بقره، آیه ۲

می‌کند. توضیح آنکه الفاظ با یکدیگر نسبت مفهومی درون‌متنی و برون‌متنی برقرار می‌کنند. نسبت برون‌متنی را «نسبت پیشینی» نیز می‌توان نامید. نسبت درون‌متنی را هم می‌توان «نسبت پسینی» خواند. الفاظ پیش از آنکه در متن یا نظام واژگانی معینی قرار گیرند، نسبت مفهوم با یکدیگر برقرار می‌کنند. این نسبت برای مفسر متن به مثابه مفروض معنایی تلقی شده انتظار دارد همین معنای مفروض را در متن نیز مشاهده کند. وقتی مفسر به متن مراجعه کرده همان معنای پیشینی را در متن مشاهده می‌کند، انتظار معناشناختی خود از متن را برآورده می‌بیند، اما وقتی مفسر در مواجهه با متن چنین احساسی به او دست ندهد، گمانه ظهور نسبت مفهومی جدید در ذهن او شکل می‌گیرد. حال، اگر این تحول مفهومی که در متن شکل گرفته آنچنان شگرف و عمیق باشد از آن با عنوان «اعجاز» معناشناختی یاد می‌شود. چنانکه زبان‌شناسان غربی از آن به عنوان «انقلاب» معناشناختی یاد می‌کنند.

ایزوتسو^۱ (۱۳۸۸) به نمونه‌های زیادی از این انقلاب معناشناختی در قرآن کریم اشاره کرده است. یک مورد آن نسبت مفهومی میان دو کلمه «کریم» و «تقوی» است. این دو کلمه در تصور عرب جاهلی هیچ نسبتی با یکدیگر ندارند. کلمه تقوی در جاهلیت، کلمه‌ای بسیار پیش پا افتاده و معمولی بود. برخلاف کلمه «کریم» که از کلمات کلیدی در جاهلیت بود. کرامت و شرافت خانوادگی در میان عرب جاهلی یک فضیلت و افتخار است. حال این معنا (کرامت) چه ارتباطی با مفهوم تقوی که به معنای گونه‌ای بسیار متعارف از رفتار حیوانی - یعنی ایستادگی و دفاع از نفس همراه با ترس - پیدا می‌کند. قرآن کریم این نسبت مفهومی جاهلیت را برهم زده است. تقوی به یکی از کلمات کلیدی تبدیل می‌شود و راه کرامت از مسیر تقوی می‌گذرد: «ان اکرمکم عندالله اتقاکم»^۲. چنین ترکیبی از این دو کلمه را کسی در جاهلیت به خواب هم نمی‌دید. کلمه عربی کریم که سیمای مهمی از نگرش اعراب را نسبت به زندگی خلاصه می‌کرد، می‌توان گفت که به زور در حوزه تقوای توحیدی اسلام گنجانده شد. مبالغه نیست اگر بگوییم که در واقع یک انقلاب بود - انقلابی در اندیشه‌های اخلاقی اعراب - چه هیچ‌کس در

1. Izutsu, T.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۳

عربستان قدیم هرگز چنان تصور نمی‌کرد که کرم (شرف) را از طریق تقوی «ترس از خدا» تعریف کند (ایزوتسو، ۱۳۸۸).

با این مقدمه سوال پژوهش شکل می‌گیرد که براساس آیه شریفه «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین»، چه نسبت مفهومی معناداری میان دو کلمه ریب و تقوی برقرار است؟ هیچ شک و ریبی در قرآن کریم راه ندارد و آن کتاب هدایت بر اهل تقوی و پارسایان است. سوال اینجا است که اگر هیچ شک و تردیدی در کتاب آسمانی راه ندارد، دیگر چرا هدایت‌گری آن فقط برای متقیان است؟ چرا تنها اهل تقوی از چراغ هدایت آسمانی بهره‌مند می‌شوند؟ آیا به راستی، قرآن کریم تنها برای پارسایان اختصاص یافته است یا آنکه تنها پارسایان هستند که از هدایت قرآن کریم بهره می‌برند. به نظر می‌رسد پاسخ این مساله به انضمام پرسش اول از بررسی نسبتی که قرآن کریم میان دو کلمه «ریب» و «تقوی» برقرار کرده، معلوم می‌شود.

فرضیه تحقیق اینچنین شکل می‌گیرد که تقوی پیش شرطی برای هدایت و مقدمه‌ای برای راه نداشتن ریب در قرآن است.

درخصوص پیشینه این موضوع، براساس جست‌وجویی که صورت گرفت، پژوهشی یافت نشد جز آنکه در مقاله‌ای که سال ۱۳۹۴ در مجله تفسیر اهل بیت به چاپ رسیده به مفهوم شناسی ریب در قرآن و روایات پرداخته شده، اما درخصوص ارتباط آن با واژه همنشین تقوی بحثی صورت نگرفته است.

پیش از ورود به اصل موضوع، مناسب است به اجمال دیدگاه برخی از لغت‌شناسان بزرگ پیرامون معنای واژگان دخیل در موضوع را مطرح کنیم.

۲. مفهوم‌شناسی واژه تقوی

راغب اصفهانی، واژه تقوی را از مصدر «وقایه» دانسته است و به معنای حفظ و نگهداری شیء از هر آنچه آزار و ضرر می‌رساند، برگرفته است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴).

در اصطلاح قرآنی، تقوی به معنای نگهداری و حفظ نفس از آنچه موجب خوف و ترس می‌شود. به همین دلیل، تقوی به معنای ترس از خدا ترجمه شده است. ارتکاب گناه موجب عذاب الهی است. پس، ترس از خداوند انسان را از ارتکاب گناه وامی‌دارد. ترس از خدا مانع و سپری برای وقوع نفس در عذاب الهی است. در سوره تحریم (آیه ۶) بر

مومنین امر شده است که خویشتن و کسان خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ‌ها است نگهدارند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ». قرآن کریم در جای دیگر فرموده است کسانی که ترس و پروای خداوند را دارند و عمل شایسته و صالح انجام می‌دهند؛ هیچ ترسی بر آن‌ها نیست و اندوهی بر دل نخواهند داشت: «فَمَنْ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ بنابراین، تقوی به معنا ترس و پروای خداوند را داشتن است. باید از آنچه خداوند را ناخشنود می‌کند، ترسید و خویشتن را از آنچه موجب غضب الهی می‌شود، محافظت و نگهداری کرد.

برداشت ایزوتسو از مفهوم تقوی در قرآن کریم پذیرفتنی نیست. به زعم وی، در مرحله‌ای از آیات قرآن کریم، تقوی با مفهوم ترس و خوف اخروی همراه است، اما از مرحله‌ای به بعد، تقوی ارتباط کمی با ترس دارد، بلکه متقی به «مومن متورع» نزدیک است که متضاد با شخص کافر است. او بعد از آنکه تقوی را در معنای «ترس» تعریف کرده، چنین گفته است: «اما با گذشت زمان، این رنگ اخروی محوتر می‌شود تا آنکه سرانجام معنی تقوی به مرحله‌ای می‌رسد که در آن دیگر ارتباط آشکاری از تصویر روز داوری و هول و هراس‌های آن دیده نمی‌شود و به صورت نزدیک‌ترین همسنگ «زهد و ورع» در می‌آید. در این مرحله، تقوی با تصور «ترس» (خوف) یا اصلاً ارتباطی ندارد یا اگر ارتباطی دارد، بسیار اندک است. به این جهت است که در قرآن کلمه متقی - اسم فاعل اتقی - غالباً به معنی «مومن متورع» به کار می‌رود و متضاد با کافر است. برای متقی در این مرحله تعریفی در خود قرآن آمده که تفاوت اساسی با مسلم یا مومن ندارد» (ایزوتسو، ۱۳۸۸).

برای مومن، هیچ‌گاه لحظه‌ای پیش نخواهد آمد که در آن خوف از پروردگار را نداشته باشد؛ زیرا عصیان و نافرمانی از پروردگار در این دنیا همواره در کمین مومن است. شیطان هر لحظه در کمین مومن است تا او را مبتلای عصیان کند. ابلیس بر این عزم خود به عزت خداوند سوگند یاد کرده است: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»؛ ترس از خدا و روز جزاء حتی برای رسول خدا (ص) است، بلکه چنین ترسی بر آن حضرت امر شده است. مشرکان و کافرین از رسول خدا می‌خواهند قرآن کریم را تغییر دهد و به آن

۱. سوره اعراف، آیه ۳۵

۲. سوره ص، آیه ۸۲

حضرت امر می‌شود که به آنان بگو که من از نافرمانی خدا و عذاب قیامت می‌ترسم: «إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»^۱. آری متقی کسی است که «به غیب مومن است، نماز را بر پای دارد و از آنچه خدا روزی او کرده است، انفاق می‌کند، به آنچه بر پیامبر اسلام و پیامبران پیش از او فرود آمده، مومن است و به آخرت یقین دارد»^۲. این تعریف قرآن کریم به معنای دور شدن مفهوم متقی از معنای ترس و خوف نیست.

۳. مفهوم‌شناسی واژه «ریب»

«ریب» بر وزن فَعَلَ مصدر از ریشه «ری ب» است. لغت‌شناسان در معنای این ریشه اتفاق نظر ندارند و می‌توان نظرات ایشان را در سه دیدگاه جمع‌بندی کرد که در ادامه ارائه شده است.

۱-۳. شک

گروهی از لغت‌شناسان از جمله فراهیدی که از موسسان علم لغت‌شناسی است، معنای «شک» را برای «ریب» بیان کرده است، هرچند مفهوم «شک همراه با خوف» را در استعمال آن بیان داشته است (فراهیدی، ۱۴۰۹). الصحاح نیز «ریب» را به معنای شک دانسته (جوهری، ۱۹۹۰) و ابن فارس در مقایسه اللغه ضمن توجه بر این معنا در بیان معنای اصلی آن در میان دو گانه «شک مطلق» و «شک همراه خوف و تردید» در تردید است. او این گونه می‌آورد که: «راء و یاء و باء ریشه‌ای است که بر شک یا شک و ترس دلالت دارد. پس ریب همان شک است» (ابن فارس، ۱۳۸۹). در تفسیر القرآن العظیم جمله‌ای از ابن ابی حاتم نقل شده که نمی‌شناسد از مفسران که مخالفی در این زمینه باشد (ابن کثیر، ۱۴۲۵).

۲-۳. توهم

گروهی از لغت‌دانان بر این باورند که «توهم» معنای اصلی واژه «ریب» است. راغب این گونه آورده است: «ریب این است که درباره کار یا موضوعی چیزی پنداری، سپس

۱. سوره یونس، آیه ۱۵

۲. سوره بقره، آیه ۴ و ۵

حقیقت آن روشن شود» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴). علامه مصطفوی نیز در تحقیق شک همراه با توهم را معنای ریب آورده است (مصطفوی، ۱۴۱۶).

۳-۳. ناآرامی و اضطراب روانی

برخی از مفسران معنای اصلی ریب را اضطراب روحی و ناآرامی روانی دانسته‌اند، این معنا در نگاشته‌های واژه‌پردازان به روشنی نیامده، اما در تفسیر کشاف این گونه آمده که: «ریب مصدر فعل رابنی است و هنگامی است که برای تو ریه حاصل شود. و حقیقت ریه اضطراب نفس و ناآرامی است» (زمخشری، بی‌تا). شیخ طوسی نیز در تفسیر آیه «وَأَرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَمَهُمُ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ»^۱ معنای ارتباب می‌نویسد: «یعنی اضطرب و شک و الارتباب هو الاضطراب فی الاعتقاد بالتقدم مرة و التأخر اخرى» (طوسی، ۱۴۱۳)؛ یعنی همان اضطراب در اعتقاد. هرچند ایشان در مواردی دیگر ریب را شک قوی بیان داشته است (همان). البته نظری هم در این باب وارد شده که در ابتدا ریب به معنای ناآرامی روانی و اضطراب بوده که به تدریج به معنای شک همراه با تهمت و یا شک مطلق به کار برده شده است (مدنی شیرازی، ۱۴۲۶).

حضرت آیت‌الله جوادی معادل ریب را با این جملات معرفی کرده است: «حالت اضطرابی است که بر اثر برخی شک‌ها، مانند شک در قیامت، برای انسان پدید می‌آید. برخی شک‌ها مانند شک در عدد کوه‌های زمین برای زمین‌شناسان نگرانی‌زا و اضطراب-آور نیست، اما برخی شک‌ها برای انسان نگرانی و اضطراب می‌آورد. شک ویژه‌ای که مربوط به دسته دوم است، ریب نامیده می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۷۸). البته ایشان همچون ابن منظور (۱۴۱۴)، فیومی (۱۴۱۴) و زبیدی (۱۴۱۴)، تهمت، سوءظن و بدگمانی را در معنای ریب بر شک افزون داشته‌اند. مانند ارباب الرجل یریب اذا جاء بتهمة و اربت فلاناً یعنی او را متهم کرد (ر. ک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴ و زبیدی، ۱۴۱۴). در حدیث چنین آمده است: «لالتقبل شهادة المریب» یعنی کسی که متهم به سوء عمل است (طریحی، ۱۳۷۵).

در مقام جمع‌بندی باید گفت با این وجود که از یک طرف لغت‌شناسان معنای شک را در آثار خود آورده‌اند و از طرف دیگر نمی‌توان توهم را به سادگی جایگزین کاربرد-های این واژه قرار داد، پذیرش توهم برای معنای ریب پذیرفتنی نیست. فی‌المثل یکی از

کاربردهای این واژه در «حاجت» است چنانکه در حدیثی آمده «أَنَّ الْيَهُودَ مَرُّوا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: سَلَوْهُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: مَا رَبُّكُمْ إِلَيْهِ، أَيْ مَا أَرْبُكُمْ وَحَاجَّتَكُمْ إِلَى سُؤَالِهِ» (ر. ک: زبیدی، ۱۴۱۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ و ابن اثیر، ۱۳۶۷). صاحب مقایس اللغه، ریب به معنای حاجه را بعید ندانسته است؛ زیرا طالب حاجه مردد و نگران است که حاجتش فوت شود به آن نرسد. نگاه ریه (النظر الیه) که در فقه آمده به همین معنا است؛ یعنی نگاهی که توأم با حاجت و تمنای خواسته‌ای را دارد یا هوس رفع حاجتی را دارد. البته این معنا از باب کاربرد و ذکر مصادیق است که در این صورت، نمی‌توان میان نیاز و توهم ارتباطی قرار داد (جوهری، ۱۹۹۰ و ابن فارس، ۱۳۸۹).

در بیان دیگر احتمال، نمی‌توان ریب را به معنای مطلق شک دانست، چراکه کاربرد واژه‌های ریب و شک در آیه «إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكِّ مُرِيبٍ»^۱، بیانگر تفاوت مفهومی این دو واژه است.

پس بر این اساس مفسرانی ریب را زشت‌ترین انواع شک دانسته (طوسی، ۱۴۱۳ و طبرسی، ۱۴۱۸) و در لغت‌شناسی اهل فن، معنای شک به انضمام «ظَنَّةً» و «تَهْمَةً» هم آورده شده است (ابن درید، بی تا و ابن منظور، ۱۴۱۴). تکمله کلام این است که فرق میان شک و ریب این است که شک، آمد و شد میان دو چیز در حد اعتدال، اما ریب شک به انضمام تهمت است (ابوهلال عسکری، ۱۴۲۹) پس شک جزو خصائص ناپسند نیست، اما ریب فی نفسه متضمن مفهوم منفی است.

۴. ریب در قرآن

واژه «ریب» به غیر مشتقات آن، ۱۹ بار در قرآن کریم به کار رفته است و برخلاف واژه شک که بیشتر در سوره‌های مکی آمده، واژه ریب در دو گروه سوره مکی و مدنی مکرر به کار رفته است. متعلق ریب در قرآن کریم، بیشتر دو چیز است. کتاب و قیامت. مانند: «رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۲، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ

۱. سوره سبأ، آیه ۵۴

۲. سوره آل عمران، آیه ۹

فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ»^۱، «إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَّا يُؤْمِنُونَ»^۲ و «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَّا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۳. یک مورد نیز درباره «اجل» آمده است: «أَ و لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيهِ فَابْيَ الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا»^۴. واژه «شک» در قرآن کریم فقط به گونه مصدری آمده است، اما واژه ریب به گونه اشتقاقی نیز وارد شده است. مانند «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا»^۵ و «وَ إِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَرِيبٌ»^۶. از مجموع استعمالات قرآنی واژه «ریب» معلوم می‌شود که ریب به معنای شک ساده نیست، بلکه امری بالاتر از شک است. شکی که در آن انکار و تهمت نهفته است. شک ساده حیرت و تعجب محض است. فرد در این حالت متحیر است که آن امر مورد شک را چه بخواند و چگونه توصیف کند. هیچ گونه تهمتی و افترا در شک او راه ندارد، اما در حالت ریب تهمت و سوء ظن است.

قرآن کریم گروهی را که کتاب آسمانی بودنش را تردید دارند به آوردن یک سوره همانند سوره قرآنی دعوت کرده است. «وَ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّمَّنْهُ»^۷؛ این خطاب به کسانی است که تهمت بشری بودن را بر قرآن کریم وارد کرده است. چنانکه در آیه ۳۷ سوره یونس خطاب به گروهی است که بر قرآن کریم افترا بسته‌اند: «وَ مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنَّ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَّا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

قرآن کریم از گروهی یاد کرده است که درباره خدا از روی ظن و بدون علم مجادله و ستیز می‌کنند و تبعیت از شیطان می‌کنند. از جمله این مجادله غیرعلمی پیرامون برانگیخته شدن پس از مرگ است. این گروه درباره قیامت از روی ریب تردید کرده،

۱. سوره حج، آیه ۵

۲. سوره غافر، آیه ۵۹

۳. سوره سجده، آیه ۲

۴. سوره اسراء، آیه ۹۹

۵. سوره حجرات، آیه ۱۵

۶. آیه فصلت، آیه ۴۵

۷. سوره بقره، آیه ۲۳

حقیقت قیامت را انکار می‌کنند: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ، كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَانَّهُ يَضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ!». قرآن کریم چنین رفتاری (مجادله غیر علمی و اتباع از شیطان) را به گروهی از مردم نسبت داده، اما در مقام پاسخ، خطاب قرآن کریم عام است تا آنان که در تردید ساده بسر می‌برند با چنین استدلالی از شک خارج شده به حقیقت بحث اطمینان یابند.

قرآن کریم در آغاز سوره سجده از افتراء مشرکان مکه بر رسول خدا (ص) یاد کرده است. مشرکان می‌گویند این کتاب را از پیش خود یافته است؛ یعنی ریب و تهمت مشرکان آن است که این کتاب نزول آسمانی نیست، بلکه سخنی از جانب خود است. حال آنکه این کتاب حقیقت از جانب پروردگار نازل شه تا گروهی که سابق براین پیش از رسول خدا در مکه منذری برای آن‌ها نیامده بود، بیم داده شوند شاید که هدایت شوند: «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَأَ رَيْبَ فِيهِ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ، أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ»^۱.

افترا و تهمت از ناحیه فردی که دچار شک ساده است، سر نمی‌زند، بلکه از جانب کسی است که می‌خواهد برابر حقیقت امر بایستد. این مطلب (عدم شک ساده) در سوره جاثیه آشکارتر است. این بار قرآن کریم از روز جزا سخن می‌گوید؛ یعنی هنگامه‌ای که کفار و مشرکان عنود و مستکبر در قیامت برانگیخته شده‌اند. حال که حقیقت قیامت انکارناپذیر است، کفار و مشرکین در توجیه انکارشان در دنیا، ریب خود را به شک و گمان ساده تاویل می‌برند، اما در آن روز چنین عذر و بهانه‌ای از آن‌ها پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا چنین نبود که کفار و مشرکان در دنیا از جهل و ظن آیات الهی را انکار می‌کردند، بلکه انکار آنان از روی استکبار و گناهکاری بوده است: «وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَ كُنتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ، وَ إِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لَأَ رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَّا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنَّ نَظْنَ إِلَّا ظَنًّا وَ مَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ»^۲.

۱. سوره حج، آیه ۵

۲. سوره سجده، آیه ۲ و ۳

۳. سوره جاثیه، آیه ۳۱ و ۳۲

بنابراین، ریب به معنای شک ساده نیست، بلکه شک مرکبی است که توأم با ظن و بدگمانی است. ریب، شک آورنده و شک‌زا است، اما نه در قلب مریب، بلکه در قلب دیگران. فرد مرتاب در قلب دیگران تولید بدگمانی می‌کند. فرد مرتاب در دل هیچ تردیدی ندارد، بلکه قصد او ایجاد تردید در دل‌ها است. چنین خصلتی مثل شیطان است و قرآن کریم از آن یاد کرده است. شیطان از انسان می‌خواهد کفر بورزد و هنگامی که انسان چنین کرد؛ شیطان از این عمل کفر انسان براءت می‌جوید و می‌گوید من از پروردگار عالم خوف چنین عملی را دارم: «كَ لَّمْثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ»!

در قرآن کریم برای بیان چنین تردیدی به جای واژه شک، واژه ریب به کار رفته است. اگر هم واژه شک استعمال شده باشد و مقصود تهمت و گمان بد باشد، چنین استعمالی با توصیف به ریب مانند شک مریب ذکر شده است.

ابی هلال عسکری از لغت‌شناسان عرب در قرن چهارم (متوفی ۳۹۵ ق) در بیان فرق میان واژه شک و ریب، تفسیر بالا را گفته است. به عقیده وی، «شک» تردد مساوی ذهن بین دو امر است، اما ریب، شک همراه با تهمت است. ریب در دو آیه سوره بقره - «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ»؛ «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا»- در همین معنا است (عسکری، ۱۴۲۹ ق).

مرحوم طالقانی، ریب را مرادف با شک ندانسته است. به عقیده وی، ریب در اینجا به معنای بدگمانی و سلب اطمینان و از میان رفتن خوشبینی است (طالقانی، بی‌تا).

در این صورت، حرف «لا» در لاریب فیه به معنا نفی جنس نیست. هیچ شکی در قرآن کریم راه ندارد، اما در این آیه شریفه نوع خاصی از شک یا همان ریب نفی شده است. شکی که توأم با تهمت و بدگمانی است، نفی شده است. طبیعی است که چنین شکی از هر فرد یا گروهی واقع نمی‌شود، اغلب مردم برابر دعوت الهی انبیاء در ابتدا دچار شک ساده می‌شوند. تنها سران مشرکان و گروه اهل کتاب - منافقین را به گروه مشرکان ملحق می‌کنیم - هستند که سرسختانه برابر دعوت رسول الله (ص) ایستادگی و مخالفت می‌ورزند. بنابراین، ریب هم از ناحیه آنان واقع می‌شود، نه اکثریت مردم. از آنجا که

سوره بقره مدنی است و گروه مشرکان در مکه به سر می‌بردند، پس مقصود آیه از مرتکبین ریب به ظاهر اهل کتاب هستند؛ زیرا اهل کتاب در مدینه به سر می‌بردند. البته چون مشرکان و منافقین در سرسختی و عداوت با رسول خدا با اهل کتاب مشترکند، آیه شریفه شامل همه آنان می‌شود.

اما جدای از بررسی لغت‌شناسانه، اصرار بر اینکه در آیه شریفه با استعمال واژه ریب - به جای شک - گروه خاصی را قصد کرده است به دلیل برقراری رابطه‌ای است که در این آیه شریفه میان «ریب» و «تقوی» برقرار شده است.

چنانکه اشاره شد اغلب مفسرین در تفسیر این آیه، مفهوم ریب و تقوی را مستقل از هم تفسیر کرده‌اند و بحث درباره رابطه مفهومی میان این دو (ریب و تقوی) ارائه نکرده‌اند. در حالی که ریب و تقوی در یک آیه جمع شده‌اند. ممکن است دلیل این انفصال، تاثیر اعراب جمله باشد. وقتی «لاریب فیه» و «هدی للمتقین» را از حیث نحوی خبر دوم و سوم برای ذلک -الکتاب، خبر اول- دانسته شود، ایهام چنین استقلالی را پیش می‌آورد. این مطلب نمی‌تواند توجیه معقولی برای تفسیر مستقل این دو مفهوم (ریب و تقوی) به‌شمار آید به خصوص که در این آیه شریفه مساله مناسبت معنا شناختی مطرح است؛ زیرا به نظر می‌رسد مناسبت ریب با تقوی خیلی بیشتر از مناسبت شک و تقوی است. شک ساده با علم و آگاهی زدوده می‌شود. از این رو، اگر در این آیه شریفه مطلق شک مراد باشد، مناسب آن است که گفته شود: «هدی للمتفکرین» یا «لذین یعقلون». پس باید مناسبتی میان ریب و تقوی باشد که این دو در یک آیه شریفه جمع شده‌اند. از این رو، لازم است که مفسرین به بررسی مناسبت میان ریب و تقوی توجه عمیقی داشته باشند.

۳. دیدگاه مفسرین

شیخ طوسی (ره) «ریب» را به معنای شک اخذ کرده است. چنانکه به معنای شک سوء هم گفته شده است. در این صورت، «ریب»، مطلق شک نیست. ایشان با فرض اینکه لاریب فیه خبر برای ذلک الکتاب باشد، این طور معنا کرده که قرآن کریم فی نفسه کتاب حق است. سپس این دیدگاه را که لاریب فیه را به عدم وقوع ریب (لایقع فیه ریب) معنا می‌کند، رد کرده است؛ زیرا در صحت قرآن کریم از جانب کفار، «ریب» واقع شده است. اما اختصاص هدایت‌گری قرآن کریم برای متقین به دلیل آن است که تنها اهل

تقوی از آن بهره‌می‌برند والا قرآن کریم، کتاب هدایت برای همه است (شیخ طوسی، ۱۴۱۳ق).

مرحوم طبرسی، «ریب» را به معنای شک گرفته آیه شریفه را این‌گونه تفسیر کرده است که چون قرآن کریم، کتاب روشن و هدایت‌گر و حق و اعجاز‌آمیز است، لاجرم هیچ‌شکی در آن راه ندارد. پس نفی شک به جهت خود قرآن کریم است، نه از جهت خبر آوردن به نفی شک‌کنندگان. اختصاص هدایت بودن قرآن کریم برای متقین به این دلیل است که تنها اهل تقوی از قرآن کریم منتفع می‌شوند. طبرسی در تفسیر این آیه شریفه، هیچ بحثی از رابطه «ریب» و تقوی نکرده است (شیخ طبرسی، ۱۴۱۸ق).

مولی فتح‌الله کاشانی (ره) در تفسیر آیه شریفه «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین» گفته است حقیقت «ریب»، آشفتگی و نگرانی نفس (قلق‌النفس) است و شک را از آن رو «ریب» می‌نامند که موجب اضطراب نفس و زایل شدن اطمینان خاطر است. بنابراین، قرآن کریم به دلیل آشکار و واضح بودنش برای کسی که نظر صحیح در آن می‌افکند، سزاوار شک و تردید نیست. ایشان آیه شریفه را شامل چهار جمله مستانف به نظم دآمده دانسته است به طوری که جمله سابق تقریرکننده جمله لاحق هم هست؛ یعنی کتابی که به آن تحدی شده از همان حروفی تالیف شده که در کلام خود به کار می‌برید، اما این کتاب در غایت کمال است و به دلیل حق و یقین بودن آن جای هیچ‌شکی نیست و از این رو، هدایت‌گرا اهل تقوی است (مولی فتح‌الله کاشانی، ۱۴۲۳ق).

ملا محسن فیض کاشانی، «ریب» را به معنای مطلق شک گرفته است. هیچ‌شکی در قرآن کریم نیست؛ زیرا قرآن کتاب آشکار و روشنی است. ایشان دلیل اختصاص هدایت قرآن کریم به اهل تقوی را به شرطیت تقوی در تحصیل معرفت حقه باز گردانده است. قرآن کریم معرفت حقی است که شرط تحصیل آن تقوی است (فیض کاشانی، بی‌تا). براین اساس، مرحوم فیض کاشانی قرآن کریم را کتاب اختصاصی متقین دانسته است؛ زیرا تقوی شرط مخاطبان قرآن کریم است. این کتاب مخصوص کسانی است که اهل تقوی باشند.

صدرالمتالهین شیرازی (ملاصدرا) «ریب» را حالتی نزدیک به شک تعریف کرده و آن در جایی است که ظن به چیزی باشد که به شک نزدیک‌تر است تا به علم؛ بنابراین، «نظنه

الریب» هم گفته می‌شود. «لاریب فیه» یعنی به هیچ وجهی از وجود در مظان شک و تردید نیست. به زعم ایشان کلمه لا نفی جنس ریب است که افاده عموم می‌کند؛ یعنی هیچ فردی از افراد شک در قرآن کریم راه ندارد. به هر حال، قرآن کریم به دلیل وضوح و برهانی بودنش، انسان عاقل تردید نخواهد کرد که قرآن، کتاب وحی است و از جانب خداوند نازل شده است. ممکن است افراد غیرعاقل - آنان که با نظر صحیح و فکر سلیم به قرآن کریم توجه نمی‌کنند - در آن شک و تردید کنند (صدرالمتالهین، ۱۳۶۶).

ملاصدرا در ادامه تفسیر آیه شریفه، دو موضوع هدایت‌گری قرآن کریم و تقوی را مستقل از بحث ریب و شک، پیش برده است. هدایت‌گری قرآن کریم عام است، اما گاهی ضعف هدایت از جانب قابل است، نه فاعل هدایت.

هدایت، ذاتی قرآن کریم است و از جانب آن هیچ انسانی به گمراهی کشیده نمی‌شود و اگر انسانی در مواجهه با کتاب وحی به ضلالت و گمراهی کشیده شود به دلیل ضعف او در قبول هدایت الهی است. تقوی و اتقا به معنای الحجز بین الشیئین، بازداشتن و مایل و مانع شدن بین دو چیز است و در اینجا بازداشتن انسان از اموری است. بر این اساس، ملاصدرا تقوی را در سه مرتبه تفسیر کرده است: ۱- مرتبه برائت از شرک و الحاد، ۲- مرتبه اجتناب از گناه و ۳- مرتبه اجتناب از هر چیزی که آدمی را به ماسوی الله مشغول می‌کند. ملاصدرا در قالب پاسخ به چند پرسش به طور ضمنی درباره نسبت مفهومی هدایت و تقوی بحث کرده است (همان).

علامه طباطبایی (ره) ذیل تفسیر آیه شریفه، بحث فلسفی مستقلی درباره دیدگاه فیلسوفان مسلمان و غربی پیرامون مقوله «شک»، بیان کرده است، اما پیرامون واژه «ریب» در آیه و ارتباط آن با مفاهیم کلیدی در آیه بحث نکرده است. توجه ایشان معطوف به دو واژه هدایت و تقوی و رابطه میان آن دو بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق).

زمخشری در تفسیر الکشاف، حقیقت «ریبه» را نگرانی و اضطراب نفس تعریف کرده است و از حسن بن علی (ع) روایت کرده که از رسول خدا (ص) شنیده است که آن حضرت می‌فرمودند: «دع ما یریبک الی مالایریبک فان الک ریبه وان الصدق طمانینه». امر مشکوک نفس آدمی را مضطرب و بی‌قرار می‌کند، اما امر صحیح و صادق موجب اطمینان و تسکین خاطر است. به عقیده زمخشری آنچه در این آیه شریفه نفی شده متعلق شک واقع شدن قرآن کریم است نه آنکه انکار شک کننده شده باشد؛ زیرا تردیدی

نیست که افرادی در پی شک کردن بوده‌اند. وی بحثی درباره رابطه هدایت و تقوی طرح کرده ضمن آن به چند پرسش پاسخ داده است. به عقیده زمحشری این آیه از چهار جمله (۱- ألم، ۲- ذلک الکتاب، ۳- لاریب فیه و ۴- هدی للمتقین) تشکیل شده است. این چهار جمله بدون دخالت حرف عطف، تنسیق شده و به نظم درآمده است؛ زیرا هر جمله لاحق به جمله سابق متکی است (زمحشری، ۱۴۲۴ق).

فخر رازی در تفسیر این آیه شریفه فراتر از زمحشری پیش نرفته است. او نیز «ریب» را امر مقرون به شک گرفته است. به زعم وی، ممکن است افرادی در قرآن کریم تردید کنند، اما این کتاب به دلیل وضوح آشکارش و غایت کمال بلاغی آن همگان عاجزند که به مثل سوره‌ای از آن را بسازند. فخر رازی نیز دو موضوع هدایت و تقوی را در کنار هم بحث کرده است، اما موضوع «ریب» را در این بحث وارد نکرده است (فخر رازی، ۱۴۲۵ق).

ابن کثیر نیز «ریب» را به معنای شک کردن گرفته است. او می‌گوید گاهی «ریب» در معنای «تهمت» و «حاجت» هم استعمال شده است. همچنین از بعضی از مفسرین یاد کرده که «لاریب فیه» جمله خبری است، اما در معنا جمله انشایی بوده افاده نهی می‌کند و «لاترتاب» فهمیده می‌شود. به عقیده ابن کثیر، قرآن کریم فی نفسه کتاب هدایت است. پس چنین نیست که برای گروهی از مردم اختصاص یابد، بلکه از میان مردم تنها متقین از قرآن کریم بهره می‌برند. از این رو، در این آیه شریفه، «هدی للمتقین» آمده است (ابن کثیر، ۱۴۲۵ق).

اغلب مفسرین بزرگ که در اینجا به برخی از گفته‌های آنان اشاره شد در تفسیر آیه شریفه «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین» به همین اندازه از بحث بسنده کرده‌اند. بیشتر «ریب» را به معنای کلی شک گرفته‌اند و کمتر کسی به تجزیه و تحلیل مساله توجه کرده است؛ چرا در این آیه شریفه به جای کلمه شک از لفظ «ریب» استفاده شده است. برخی به این نکته توجه کرده‌اند که در «ریب» نوع خاصی از شک مراد است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ و فخر رازی، ۱۴۲۰)، اما این عده از مفسران با فرض آنکه کلمه «لا» در لاریب فیه، نفس جنس است و افاده عموم می‌کند از تاکید بر این نکته (شک خاص) کوتاه آمده‌اند. اغلب مفسران به این مساله توجه کرده‌اند که در شرایطی که افرادی پیرامون قرآن کریم شک و تردید می‌کنند، چگونه است که در این آیه شریفه نفی شک

و ریب در قرآن کریم شده است. برخی به همین دلیل، مفهوم آیه شریفه را از جمله خبری به جمله انشایی تاویل برده‌اند و برخی اینگونه تفسیر کرده‌اند که در این آیه شریفه، «از شک کنندگان خبر نیامده است. چنانکه در آیات دیگر از وجود این گونه افراد خبر داده شده است؛ مانند: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ بلکه در آیه شریفه مورد بحث، نفی متعلق شک واقع شدن قرآن کریم مراد است.

قرآن کریم آن چنان در غایت کمال از جهت بیان و برهانی بودن قرار دارد که هرگز متعلق شک واقع نمی‌شود. مفسران بزرگ بیش از این پیرامون مفهوم «ریب» در این آیه شریفه و ارتباط مفهومی آن با دو موضوع کلیدی هدایت و تقوی، بحث نکرده‌اند. آنان بیشتر روی رابطه مفهومی میان هدایت و تقوی تاکید کرده‌اند. البته امتیاز تفسیر المیزان آن است که مرحوم علامه طباطبایی (ره) بحث فلسفی پیرامون شک را طرح کرده است. اما بحث فلسفی ایشان ذیل این آیه شریفه مستقل و استطرادی به نظر می‌آید. ایشان سعی نکرده آن بحث فلسفی را با مباحث تفسیری‌شان درگیر کند.

وجود دو مفروض اصلی در این بحث، ژرف‌نگری بیشتر در تفسیر آیه شریفه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» را ایجاب می‌کند؛ نخست آنکه به طور ضروری دلیلی در کار است که واژه «ریب» جایگزین واژه «شک» شده است. این دلیل، فراتر از بلاغت، رسایی و زیبایی کلمات است. مفروض دوم آن است که مفاهیم کلیدی به کار رفته در این آیه شریفه (کتاب، ریب، هدایت و تقوی) را نمی‌توان به گونه‌ای مستقل تفسیر کرد. نادیده گرفتن ارتباط میان این مفاهیم، موجب درک ناقصی از این آیه شریفه می‌شود. تفسیر جامع و کامل آن است که تمام مفاهیم کلیدی در یک سخن به گونه‌ای یکپارچه و مرتبط دیده شود. اکنون با تکیه بر این دو مفروض به رابطه این مفاهیم در آیه شریفه مورد بحث می‌پردازیم.

۴. رابطه شک و تقوی

هر شکی معصیت نیست تا غضب خداوند را به دنبال آورد. شک ساده؛ یعنی شکی که مسبوق به جهل باشد، متعلق حکم تکلیفی حرمت واقع نمی‌شود، بلکه تنها موجب حکم

وضعی می‌شود. به عنوان مثال، مواردی از شک در رکعات نماز موجب بطلان نماز می‌شود، اما شخص نمازگزار مرتکب حرمت نشده است. شک ساده، فعل اختیاری نیست تا حکم به حرمت آن شود. خداوند سبحان به رسولش خطاب می‌فرماید که اگر در آنچه بر تو نازل کردیم، تردید و شک داری؛ پس درباره حقیقت نزول وحی از کسانی که پیش از تو کتاب آسمانی را قرائت می‌کردند، بپرس: «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ»؛ چنین شکی معصیت به شمار نرفته است و برای رهایی از آن دعوت به پرس‌وجو کردن درباره حقیقت وحی شده است. آری، باقی ماندن بر شک و تشدید آن تا آنجا که موجب سوءظن و بدگمانی شود، منهی عنه است و حکم حرمت بر آن بار می‌شود. بنابراین، در ادامه آیه شریفه بالا آمده است که هرگز از تردید کنندگان مباش: «لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ»^۱.

شکی که در کلام معصومین علیهم السلام از آن نهی شده و مذموم است، شک مرکب یا همان «ریب» است. امام جعفر صادق (ع)، کلمه «رجس» را در آیه شریفه: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ» (توبه: ۱۲۵) به «شکا الی شکلهم» تفسیر فرموده است (سفینه البحار، ۱۴۲۷ق). همچنین از امام صادق (ع) روایت شده که رسول‌الله (ص) در هر روز از شش چیز طلب آمرزش می‌فرمودند که از جمله آن‌ها، شک و تردید است: «کان رسول الله (صلی الله و آله و سلم) يتعوذ فی کل یوم من ست: من الشک و الشرك و الحمیه و الغضب و البغی و الحسد» (همان). همچنین از امام رضا (ع) روایت شده کسی که شک و گمان داشته باشد و بر یکی از آن دو (شک و ظن) باقی بماند، اعمالش باطل می‌شود: «من شک او ظن فاقام علی احد هما احبط عمله» (همان).

«ریب»، رجس و معصیت است و موجب غضب الهی و عذاب آخروی می‌شود. پس باید پروا و ترس خدا را داشت تا گرفتار عذاب آخرت نشویم. با تقوی و ترس الهی است که می‌توان از «ریب» در امان ماند و بدگمانی را از خویش دور ساخت. ریب و بدگمانی با پرس‌وجو و تحقیق زدوده نمی‌شود؛ زیرا تردیدی درباره حقیقت امر نیست، بلکه تهمت

۱. سوره یونس، آیه ۹۴

۲. همان

و سوءظن است. این حالت نفسانی با تقوی و ترس از خداوند رفع می‌شود. تقوی سپری برابر ریب است و دفع‌کننده تهمت و سوءظن است. پس «ریب» و تقوی یکجا جمع نمی‌شوند. هر جا که «ریب» است؛ تقوی نیست و هر جا که تقوی هست، ریب نیست. بنابراین، طبیعی است که قرآن کریم، کتاب هدایت برای متقین و پرهیزگاران است. تقوی لازمه هدایت‌گری کتاب آسمانی است؛ زیرا «ریب» مانعی بزرگ برای هدایت‌پذیری انسان است و چنین مانعی نه از طریق پرس‌وجو که از راه ترس از خداوند رفع می‌شود. بدین خاطر است که ریب و تقوی همراه با هدایت در یک آیه شریفه جمع شده است: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَأَرْيَبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ».

بحث و نتیجه‌گیری

اغلب مفسرین واژه به‌کار رفته «ریب» در آیه شریفه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَأَرْيَبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» را به معنای شک گرفته‌اند، اما «ریب» مطلق شک نیست، بلکه نوع خاصی از شک و تردید مراد است. اگر شک را به ساده و مرکب تقسیم کنیم، «ریب» از قسم دوم است. از این رو، در قرآن کریم هرگاه شک مرکب مقصود باشد با پسوند آمده است؛ مانند شک مریب یا از لفظ ریب استفاده شده است. شک مرکب، مسبوق به جهل نیست، بلکه مسبوق به علم است. بنابراین، شک مرکب، ارادی و اختیاری است و در نتیجه شک مرکب امری گذرا نیست، بلکه پابرجا است. شک مرکب توأم با تهمت و سوءظن است. شک محاط بر حیطة روان و معرفت است و در تنافی با خود یقین در صورتی که «ریب» فقط مربوط به حیطة روان و با صدق یقین در منافات است. در ثانی «ریب» به معنای ضدطمأنینه قلبی، حالتی روانی است که به ملکه آرامش در انسان خلل ایجاد می‌کند و تنها آن کسی به صدق یقین می‌رسد که مصون از این رذیله باشد. «ریب» در اینان، شک در امور اعتقادی و باورهای قلبی نیست، بلکه زائده‌ای در میدان معرفت اوست و ایمان او، ذائل‌کننده آن است. اما «ریب» منافقان و کفار و مشرکان، مخل اعتقادات و یقین آن‌ها است به نحوی که باورشان را در شبهه غوطه‌ور کرده و آنان را در مقابل دعوت رسل می‌شوراند.

«ریب» مانع بزرگی برای هدایت الهی است. انسان مریب نمی‌تواند از هدایت الهی بهره‌مند شود؛ زیرا از روی اراده کتاب وحی را به بشری و سحرآمیز بودن متهم می‌کند. چنین مانع بزرگی از طریق علم و آگاهی زدودنی نیست؛ زیرا انسان مریب از حقیقت کتاب وحی آگاه است. مشرکین و اهل کتاب در باطن آگاهند که از آوردن حتی یک آیه مانند آیات قرآن کریم عاجز هستند. به ویژه که اهل کتاب از علائم پیامبر خاتم (ص) کاملاً آگاه بودند. پس چنین ریبی با آگاهی رفع نمی‌شود. بلکه این «ریب» از طریق «تقوی» زدوده می‌شود. باید انسان مریب را به ترس از خدا فراخواند. تقوی شرط هدایت است. از این رو، کتاب هدایت برای آنان که ترس خدا را دارند و پرهیزگارند؛ اختصاص دارد.

می‌توان از دو نوع تقوی یاد کرد؛ تقوی فطری و تقوی ایمانی. انسان‌ها فطرتی خداجو دارند به طوری که وقتی به درون خود رجوع کنند؛ خدا را به یاد می‌آورند. تقوی فطری؛ یعنی انسان با رجوع به فطرت خود خدا ترس می‌شود و از آنچه مربوط به خداوند نیست، پرهیز می‌کند. تقوی ایمانی آن است که انسان از طریق ایمان به رسالت انبیاء الهی، خدا ترسی و پرهیزگاری را پیشه می‌کند. پس کفار و مشرکین آنان که قلبشان به ندای فطرت پاسخ مثبت می‌دهند از طریق تقوی فطری و اهل کتاب از طریق تقوی ایمانی از مانع ریب‌گذار می‌کنند و راه هدایت الهی را پیش می‌گیرند.

هدایت جامعه اسلامی تنها از طریق راهکار آگاهی‌رسانی میسر نمی‌شود. باید آگاهی توأم با تقوی و پرهیزگاری باشد. مراکز و محیط‌های علمی در نظام اسلامی فقط موظف به آموزش و انتقال مفاهیم علمی به متعلمین نیستند، بلکه این‌گونه مراکز مکلف به تربیت دینی و دعوت استاد و دانشجو به رعایت تقوی و پرهیزگاری نیز هستند.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Hosein Alavimehr
Behzad Jalalvand



<https://orcid.org/0000-0002-1898-6934>
<https://orcid.org/0000-0001-8810-3933>

منابع

قرآن کریم.

ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث و الأثر*. چاپ چهارم. قم: اسماعیلیان.

ابن درید، محمد بن حسن. (بی تا). *جمهره اللغة*. بیروت: دارالعلم للملایین.
ابن فارس، احمد. (۱۳۸۹). *معجم المقاییس اللغة*. چاپ اول. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
ابن کثیر. (۱۴۲۵ق). *تفسیر القرآن العظیم*. چاپ اول. بیروت: دارالکتاب العربی.
ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
ایزو تسو، توشی هیکو. (۱۳۸۸). *خدا و انسان در قرآن*. ترجمه احمد آرام. چاپ ششم. تهران: سهامی انتشار.

ابوالفتح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). *روض الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: آستان قدس رضوی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). *تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ توحید در قرآن*. قم: مرکز چاپ اسراء.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۹۹۰م). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*. تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار. چاپ چهارم. بیروت: دارالعلم للملایین.
رامیار، محمود. (۱۳۶۲). *تاریخ قرآن*. چاپ دوم. تهران: امیر کبیر.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴). *مفردات راغب اصفهانی*. چاپ دوم. تهران: مرتضوی.

زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). *تاج العروس*. تصحیح علی شیری. بیروت: دارالفکر.
زمخشری، محمود بن عمر. (بی تا). *الکشاف*. بیروت: دارالمعرفة.
صدرالمتالهین شیرازی، محمد. (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*. چاپ دوم. قم: انتشارات بیدار.

طالقانی، سید محمود. (بی تا). *پرتوی از قرآن*. تهران: سهامی انتشار.
طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الأعلمی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۸ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل الله یزدی طباطبایی. چاپ دوم. بیروت: دارالمعرفة.

- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. چاپ سوم. تهران: مرتضوی.
طوسی (شیخ طوسی). (۱۴۱۳ق). *البيان فی تفسیر القرآن*. چاپ اول. قم: موسسه النشر
الاسلامی.
- عسکری، ابوهلال حسن بن عبدالله. (۱۴۲۹ق). *معجم الفروق اللغه*. چاپ چهارم. قم:
موسسه النشر الاسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. چاپ دوم. قم: نشر هجرت.
فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. چاپ سوم. بیروت:
دار احیاء التراث.
- فیض کاشانی، محسن. (بی تا). *تفسیر الصافی*. بیروت: موسسه الاعلمی.
فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. چاپ
دوم. قم: موسسه دارالهجره.
- قمی، شیخ عباسی. (۱۴۲۷ق). *سفینه البحار*. چاپ چهارم. قم: نشره اسوه.
مدنی شیرازی، سیدعلی خان بن احمد. (۱۴۲۶ق). *الطراز الاول و الکناز لما علیه من لغه
العرب المعول*. مشهد: موسسه آل البيت.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۱۶ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و
ارشاد اسلامی.
- کاشانی، مولی فتح الله. (۱۴۲۳ق). *زبده التفاسیر*. چاپ اول. قم: موسسه المعارف الاسلامیه.

References

- The Holy Quran.
- Ibn Athir, Mubarak Ibn Muhammad. (1988). *al-Nihāyah fī gharīb al-Ḥadīth wa-al-athar*. fourth edition. Qom: Ismailian.
- Ibn Durayd, Muhammad Ibn Hasan. (Beta). *Jamhara fī 'l-Lughat*. Beirut: Dar al-Alam for millions.
- Ibn Faris, Ahmad. (2010). *Maqāyīs al-lughah*. First Edition. Qom: School of Islamic Studies.
- Ibn Kathir (2004). *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm*. First Edition. Beirut: Arab Library.
- Ibn Manzur, Muhammad Ibn Makram. (1993). *Lisān al-'Arab*. Third edition. Beirut: Dar Sadir.
- Izutsu, Toshi-Hiko. (2009). *God and man in the Qur'an*. Translated by Ahmad Aram. Sixth edition. Tehran: Publishing House.

- Abu al-Futuh al-Razi, Hossein Bin Ali. (1987). *Rawz al-jinan wa Ruh al-Janan*. Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Javadi Amoli, Abdullah. (1999). *Thematic exegesis of Quran; Monotheism in Quran*. Qom: Isra Printing Center.
- al-Jawhari, Abu Nasr Isma'il ibn Hammad. (1990). *Taj al-Lugha wa Sihah al-Arabiya*. Ahmed bin Abdul Ghafoor Attar's research. fourth edition. Beirut: Dar al-Alam for millions.
- Ramiyar, Mahmoud. (1983). *History of the Qur'an*. second edition. Tehran: Amir Kabir.
- Al-Raghib al-Isfahani, Hussein Bin Mohammad. (1995). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. second edition. Tehran: Mortazavi.
- al-Zabidi, Mohammad bin Mohammad. (1993). *Taj Al-'Arus min Jawaher Al-Qamus*. Beirut: Dar al-Fekr.
- Al-Zamakhshari, Mahmoud bin Omar. (Beta). *Al-Kashshaf*. Beirut: Dar al-Marafa
- Sadr al-Maltahin Shirazi, Mohammad. (1987). *Tafsir al-Qur'an al-Karim*. second edition. Qom: Bedar Publications.
- Taleghani, Seyyed Mahmoud. (Beta). *Partovi az Quran*. Tehran: Publishing House.
- Tabatabayi, Mohammad Hossein. (2011). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. second edition. Beirut: Al-Alami Institute.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan. (1997). *Majma' al-bayān (Compendium of Elucidations on the Exegesis of the Quran)*. The research of Seyyed Hashem Rasouli Mahalati and Seyyed Fadlullah Yazidi Tabatabayi. second edition. Beirut: Dar al-Marafa
- Toraihi, Fakhruddin Ibn Mohammad. (1996). *Majma-ul-Bahrain*. Third edition. Tehran: Mortazavi.
- Tusi (Shaykh Tusi). (1992). *Al-Tibbyan Fi Tafsir al-Quran*. Qom: Al-Nashar al-Islami Institute.
- Al-'Askarī, Abū Hilāl al-Ḥasan ibn 'Abdallāh b. Sahl. (2008). *al-Furūq fi l-lugha*. fourth edition. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute.
- Al-Farahidi, Al-Khalil ibn Ahmad. (1988). *Kitab al-'Ayn*. second edition. Qom: Emigration Publishing.
- Fakhr al-Dīn al-Rāzī, Mohammad bin Omar. (1999). *Tafsir al-Kabir (Keys to the Unseen)*. Third edition. Beirut: Dar Ahya Altrath.
- al-Fayḍ al-Kāshānī, Muḥ·lā al-Muḥsin. (Beta). *al-Safī fi Tafsir Kalam Allah al-Wafi*. Beirut: Al-Alami Institute.

- Fayoumi, Ahmad bin Mohammad. (1993). Al-Masbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabeer by Al-Rafa'i. second edition. Qom: Dar al-Hajra Institute.
- Qomi, Sheikh Abbasi. (2006). Safineh Al Bahar, fourth edition. Qom: Asoeh publication.
- Madani Shirazi, Seyyed Ali Khan Bin Ahmad. (2005). Al-Muzad al-Awwal and Al-Kanaz, for the sake of me, the language of the Arabs. Mashhad: Al-Bayt Institute.
- Mustafavi, Hassan. (1995). Investigation of the words of the Holy Qur'an. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Kashani, Moli Fathullah. (2002). Zobedeh al-Tafseer First Edition. Qom: Institute of Islamic Encyclopaedias.

استناد به این مقاله: علوی مهر، حسین، جلالوند، بهزاد. (۱۳۹۹). «ارتباط معنایی تقوا و ریب در آیه ۲ سوره بقره.

سراج منیر، ۱۱(۳۹)، ۱۷۱-۱۹۴. Doi: 10.22054/ajsm.2021.63161.1745



Journal of Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.